

استشهاد به قصیده لامیه ابوطالب علیه السلام در ادب عربی^۱

احمد براریان^۲

سید محمد علی هاشمی^۳

چکیده

حضرت ابوطالب علیه السلام علاوه بر جایگاهی که در اسلام به عنوان حامی و تکیه‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله داشت، شاعری برجسته نیز بود تا حدی که امام صادق علیه السلام توصیه به حفظ و یادگیری اشعار ایشان کرده‌اند. در بین تمام اشعار ایشان، قصیده‌ای که در زمان محاصره اقتصادی سروده است و بعدها به قصیده لامیه مشهور گشته، جایگاه متمایزی دارد. این تمایز، هم از جهت محتوای ایمانی و هم از جهت ساختار و محتوای ادبی است. یکی از مسائلی که می‌تواند اهمیت یک شعر را از جهت ادبی روشن سازد، استشاداتی است که ادیبان به آن شعر داشته‌اند. قصیده لامیه حضرت ابوطالب علیه السلام نیز از این قاعده مستثنا نیست و میزان و کیفیت استشادات به آن نه تنها جایگاه ادبی و اهمیت این قصیده را مشخص می‌کند بلکه جایگاه رفیع و اصالت ادبی شاعر را نیز روشن می‌سازد. این مقاله در صدد است که با جمع‌آوری و بررسی استشادات به شعر ابوطالب علیه السلام در حوزه‌های مختلف ادبی، جایگاه ویژه ایشان و قصیده لامیه را در ادب عربی تبیین نماید.

واژگان کلیدی

ارجاعات ادبی به لامیه، اصالت ادب ابوطالب، شاعر رسول الله، شعر ابوطالب، ادبیات عرب

پیش‌گفتار

حضرت ابوطالب علیه السلام، علاوه بر آنکه از جمله شخصیت‌های برجسته و اثرگذار در صدر اسلام است، در شعر و ادب نیز جایگاه قابل توجهی دارد. امام صادق علیه السلام به حفظ و یادگیری اشعار ایشان توصیه کرده و در وصفش فرموده‌اند:

۱. حائز رتبه دوم کمیسیون شعر و ادب.

۲. پژوهشگر مؤسسه ابن سکیت، قم.

۳. پژوهشگر مؤسسه ابن سکیت، قم.

آن را یاد بگیرید و به فرزندانتان بیاموزید که بر دین خداست و در آن علم کثیر است.^۴

در کتب لغت و ادب در موارد متعددی به اشعار ابوطالب استناد شده که این امر، نشان‌دهنده توجه لغویان و ادیبان به اشعار وی و همچنین اصالت این اشعار است.

در بین اشعار ابوطالب علیه السلام، قصیده‌ای که به «لامیه» مشهور است، بیشتر مورد توجه بوده و در علوم ادبی، استنادات بسیاری به آن شده است. این قصیده در دوران محاصره اقتصادی در پاسخ به درخواست مشرکان مبنی بر تحویل پیامبر، سروده شده و به خاطر محتوای عالی و ایمانیش به عنوان یکی از اسناد ایمان ابوطالب علیه السلام مورد توجه علمای شیعه قرار گرفته است.

همچنین در روایتی، از امام صادق علیه السلام درباره ایمان ابوطالب سؤال شده و ایشان در پاسخ، به دو بیت زیر از لامیه استشهاد نموده است:

لَقَدْ عَلِمُوا أَنَّ ابْنَآ لَا مُكْذِبُ لَدَيْنَا وَلَا يَعْبُوْهُ بِقِيلِ الْاَبْاطِلِ ۵
وَ اَبِيضٍ يَسْتَسْقَى الْغَمَامُ بِوَجْهِهِ ثِمَالُ الْيَتَامَى، عِصْمَةٌ لِلْاَرَامِلِ ۶

بررسی استنادات لغویان و ادبا به لامیه ابوطالب و تحلیل آنها، می‌تواند جایگاه این قصیده در لغت و ادب را بیش از پیش نمایان ساخته و ابعاد آن را روشن سازد. این نوشتار در صدد است با بررسی موارد استناد به این قصیده و تحلیل روش و جایگاه استنادات، به ابعاد ادبی این شعر و میزان و جهت اعتبار آن نزد ادبا پی ببرد.

مقالات زیادی پیرامون اشعار ابوطالب علیه السلام نگاشته شده، اما این مقالات یا جهاتی غیر از جهات ادبی اشعار ایشان را مورد بررسی قرار داده‌اند و یا صرفاً به نکات ادبی موجود در قصیده پرداخته‌اند. طی بررسی نگارندگان، پژوهشی که با توجه به استشهادات به شعر ابوطالب علیه السلام، به تبیین جایگاه ایشان و قصیده لامیه در ادب عربی پرداخته باشد، یافت نشد.

همان‌گونه که گفته شد شعر ابوطالب همواره در میان ادبا در رشته‌های مختلف ادبی و در دوره‌های مختلف زمانی مورد توجه بوده است. در کتاب شرح الشواهد الشعرية دو مورد از سخنان ادبا در مورد شعر ابوطالب علیه السلام آمده که در اینجا به آن اشاره می‌شود:

۴. بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۱۱۵.

۵. قطعا می‌دانند که فرزند ما نزد ما تکذیب نمی‌شود و به سخنان باطل واقعی داده نخواهد شد.

۶. و ابرومندی که به واسطه ابروی او از ابر درخواست باران میشود، ابرومندی که فریادرس و تکیه‌گاه یتیمان و پناهگاه بیچارگان است. (ن. کنه الکافی، ج ۲، ص ۴۶۳)

قال البغدادی: و هی قصیده بلیغة جداً، لا يستطيع ان يقولها الا من نسبت اليه، و هی افحل من المعلقات السبع، و ابلغ في تأدية المعنى.^۷

قال ابن سلام في الطبقات: و كان ابوطالب شاعرا جيد الكلام، و ابرع ما قال، قصيدته التي مدح فيها النبي ﷺ و هي:

و ابيض يستسقى الغمام بوجهه ربيع اليتامى عصمة للارامل
و قد زيد فيها و طولت. و قد علمت ان قد زاد الناس فيها، فلا ادري اين منتهاها، و سألني الاصمعي عنها، فقلت: صحيحة جيدة.
قال: اندري اين منتهاها، قلت: لا ادري.^۸

خود نگارنده کتاب^۹ نیز اذعان نموده که شواهد بسیاری از این شعر در کتب ادبی وجود دارد؛ هرچند او بر خلاف ادبا و لغویان نتوانسته انتساب بیش از یک بیت^{۱۰} از این قصیده را احراز کند!^{۱۱} اشعار ابوطالب رضی الله عنه نه تنها به عنوان یکی از مستندات ادبی، مورد توجه بوده، بلکه گاهی توجیحات خاصی به آن شده است؛ استفاده از شعر ایشان به عنوان مستند برای اثبات یک دیدگاه در مخالفت با دیدگاه‌های دیگر، توجه به برخی مجازات به کار رفته در شعر ابوطالب و بهره‌هایی دیگر از این قبیل، نمونه‌هایی از کاربری شعر ابوطالب در منابع ادبی عرب است که در ادامه به آنها پرداخته خواهد شد.

با توجه به استشهدات ادبی و سخنان ادیبان درباره قصیده لامیه، جای تردیدی باقی نمی‌ماند که شعر ایشان در میان بزرگان ادب عربی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و از لحاظ ادبی در سطح بالایی قرار دارد؛ به گونه‌ای که از جهت اعتبار و ملاک بودن در کشف قواعد ادبی و معانی الفاظ، مورد قبول همگان است. به ویژه با در نظر گرفتن این ادعا که تعداد ابیاتی که انتساب آنها به ابوطالب رضی الله عنه محرز باشد، زیاد نیست و بیشتر ابیاتی که مورد استناد قرار گرفته‌اند مواردی هستند که شواهد قوی بر انتساب آنها به ابوطالب رضی الله عنه وجود دارد. پس می‌توان نتیجه گرفت که اگر چنین شواهدی در مورد بقیه ابیات نیز در دسترس ادبا بود، مقدار استنادات به شعر او به میزان قابل توجیعی افزایش می‌یافت.

۷. شرح الشواهد الشعرية، ج ۲، ص ۲۹۴. ترجمه: بغدادی می‌گوید: این قصیده، جفا بلیغ است و جز شاعرش هیچ‌کس نمی‌تواند مثل آن بسراید و این قصیده از معلقات سبع نیز قوی‌تر و در رساندن معنا بلیغ‌تر است.

۸. شرح الشواهد الشعرية، ج ۲، ص ۲۶۹. ترجمه: ابن سلام در طبقات گفته است: ابوطالب شاعری خوش‌سخن بود و فنی‌ترین و برترین شعری که سروده است، قصیده‌های است که در آن پیامبر صلی الله علیه و آله را مدح کرده و آن قصیده این است: ... و به آن ابیاتی دیگر نیز اضافه شده و طولانی گشته است و می‌دانم که مردم نیز به آن چیزهایی اضافه کرده‌اند و نمی‌دانم آخر آن چیست. و اصمعی از این قصیده از من پرسید و گفتم: صحیح و نیکوست. و از آخر آن پرسید، گفتم: نمی‌دانم آخر و منتهای آن چیست.

۹. محمد ابن محمد حسن شراب.

۱۰. و ابيض يستسقى الغمام بوجهه شمال اليتامى عصمة للارامل.

۱۱. شرح الشواهد الشعرية، ج ۱، ص ۱۹.

الف) نمونه استشهدات صرفی

یکی از حوزه‌های ادبی که در آن به لامیه استناد شده، علم صرف است. اگرچه موارد استشهد به شعر ابوطالب رضی الله عنه در صرف کمتر از لغت و نحو بوده، اما نکته حائز اهمیت آن است که بزرگانی همچون ابن مالک و ابن جنی از اشعار ابوطالب در این علم بهره برده‌اند.

۱. حذف نون عوض رفع در افعال

یکی از علائم اعراب فعل، نون عوض رفع است. نون عوض رفع، در مواردی که عامل ناصبه یا جازمه بر فعل وارد شده باشد یا پس از آن نون وقایه یا نون تأکید بیاید حذف می‌شود. اما گاهی نون عوض رفع به هنگام مرفوع بودن فعل و بدون وجود هیچکدام از اسباب مذکور حذف می‌گردد.

ابن مالک در کتاب «شرح الکافیة الشافیة» به این مطلب پرداخته است. او پس از بیان اسباب حذف نون عوض رفع، به این نوع حذف نیز اشاره کرده و برای اثبات مدعای خود به حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و بییتی از راجز و در نهایت به این بیت از لامیه استناد کرده است:^{۱۲}

فإن يك قوم سرهم ما صنعتم

سختلبوها لاقحا غير باهل^{۱۳}

وی در کتاب «التسهیل» نیز به این نوع حذف اشاره می‌کند.^{۱۴}

۲. یاء زائده

از جمله مباحثی که ابن جنی در کتاب «سر صناعة الاعراب» به آن پرداخته، احکام یاء زائده است. او در این بخش، مواردی که یاء زائده در هیأت افعال و اسماء وجود دارد را مورد بررسی قرار داده و پس از بیان محل‌های اضافه شدن یاء و برخی عوامل آن مثل اشباع و علامت تأنیث، تذکر می‌دهد که گاهی یاء زائده بدون هیچ‌گونه عامل حذفی، حذف می‌شود و کسره قبل از آن باقی می‌ماند. یکی مواردی که وی در این زمینه به آن استناد کرده، این شعر از ابوطالب رضی الله عنه است:

تری الودع فیها و الرخام و زینة

بأعناقها معقودة كالعثاكل^{۱۵}

او در این بیت کلمه «عثاكل» را مستند خود قرار داده است. به اعتقاد او این کلمه در اصل «عثاکیل» بوده که یاء از آن حذف شده است.^{۱۶}

۱۲. شرح الکافیة الشافیة، ج ۱، ص ۸۵.

۱۳. پس اگر آنچه شما با ما کردید (تحریمان کردید) قومی را خوشحال کرده، به زودی شتر باردار غیرشیرده (پستان بسته) را خواهند دوشید. (نوعی تهدید است. یعنی ما در اینجا مانند شتر بارداریم که ثمره‌مان بعدا معلوم میشود. پستان شتر باردار را می‌بستند تا قوی شود و در آن شیر جمع شود. در اینجا جناب ابوطالب تهدید می‌کند که شما از تحریم ما خوشحال شده‌اید؟! پس منتظر باشید تا شیر این شتر نیرومندشده را بدوشید.)

۱۴. شرح التسهیل، ج ۱، ص ۲۸۳.

۱۵. در گردن‌های این شتران مهره سفید، مروارید و زیورآلات دیگری می‌بینی که همچون خوشه‌های نخل بر گردن‌هایشان آویخته شده است.

۱۶. سر صناعة الاعراب، ج ۲، ص ۳۹۱-۳۹۰.

ب) نمونه استشهادات نحوی

در این بخش به استشهاداتی که نحویان به شعر ابوطالب رضی الله عنه داشته‌اند، پرداخته می‌شود. نکته قابل توجه آن است که استشهادات نحوی به شعر ابوطالب اگرچه به مقدار استشهادات لغویان نبوده اما از استشهادات صرفی و بلاغی بیشتر است. در این حوزه ادبی، ادبای بزرگی همچون مرحوم رضی و ابن هشام به شعر ابوطالب رضی الله عنه استناد کرده‌اند.

۱. مصادر مفید تأکید

یکی از مباحثی که مرحوم رضی در کتاب «شرح الکافیة» ذیل منصوبات، مطرح نموده، مبحث «مصادر مفید تأکید» است. او این مصادر را به دو قسم «مؤکد لنفسه» (مثل: له علی الف درهم اعترافاً) و «مؤکد لغيره» (مثل: هذا زيد حقا) تقسیم نموده و متذکر شده که مصادر مؤکد لغيره در حقیقت نوعی از مصادر مؤکد لنفسه هستند؛ چراکه تمام مواردی که جزو مصادر مؤکد لغيره به حساب می‌آیند یا صریحاً از ریشه «قول» هستند یا در معنای قول به کار رفته‌اند؛ به همین دلیل می‌توان گفت که حقیقت آنها تأکید سخنی است که قبل از آن آمده، بنابراین چیزی را تأکید می‌کنند که مطابق با مضمون آنهاست نه فارغ از آن. پس همان‌گونه که در عبارت «له علی الف درهم اعترافاً» مصدر «اعترافاً» اعترافی که قبل از آن منعقد شده را تأکید می‌کند، در عبارت «هذا زيد حقاً» نیز مصدر حقاً به جهت آن که عامل آن «اقول» محذوف است در حقیقت قولی که قبل از آن منعقد شده را تأکید می‌کند.

مرحوم رضی برای تأیید ادعای خود مبنی بر این که تمام مصادر مؤکد لغيره از ماده قول یا در معنای قول هستند، مثال‌هایی را مطرح نموده و ترکیب مصادر تأکیدی در هر مثال را بیان می‌کند. یکی از مثال‌ها این بیت از قصیده لامیه ابوطالب رضی الله عنه است:

اذن لا تبغناه علی خیر حالة من الدهر جدّاً غیر قول التهازل^{۱۷}

او در این بیت واژه «جدّاً» را مورد استناد قرار داده و معنا و ترکیب جمله را به این صورت در نظر گرفته است: «اذن لا تبغناه علی خیر حالة من الدهر (اقول قولاً) جدّاً غیر قول التهازل». با توجه به کلماتی که در تقدیر گرفته شده، مشخص می‌شود که «جدّاً» صفت مفعول به یا مفعول مطلق محذوف است.^{۱۸} علاوه بر این در کتاب شرح التسهیل^{۱۹} و الايضاح فی شرح المفصل^{۲۰} پس از بیان این نکته که عبارت «جدّاً لا تفعل» به معنای «لا تفعله جدّاً» است به این بیت به عنوان دلیلی بر اثبات مستعمل بودن ترکیب «افعله جدّاً» استناد شده است.

۱۷. به بهترین حالت و در هر زمان به طور مصمّم و جدی از او پیروی می‌کردیم.

۱۸. شرح الرضی علی الکافیة، ج ۱، ص ۳۲۵.

۱۹. شرح التسهیل، ج ۴، ص ۱۸۵۶.

۲۰. الايضاح فی شرح المفصل، ج ۱، ص ۲۰۰ و ۲۰۱.

۲. نعم و بئس

نعم و بئس دو فعل جامد هستند که افاده مدح و ذم می‌کنند. یکی از ویژگی‌های این دو فعل آن است که فاعل آنها باید معرفه باشد. در همین راستا نحویان، فاعل نعم و بئس را بر اساس آن که جزو کدام دسته از معارف هستند، تقسیم کرده‌اند که یکی از اقسام آن، اسم ظاهری است که به مضاف به معرفه اضافه شده باشد.

این ناظم در کتاب «شرح الفیة ابن مالک» به همین قسم اشاره کرده و به این نکته تذکر داده که اگر اسم ظاهر به اسم مضاف به معرفه اضافه شود در حکم مضاف به معرفه است. در همین خصوص او به شعر زیر از ابوطالب رضی الله عنه استناد کرده است:

اذن لا تبغناه علی خیر حالة من الدهر جدًا غیر قول التهازل^{۲۱}

پس از او، در کتاب «اوضح المسالک» نیز به همین بیت، ذیل همین بحث استناد شده است.^{۲۲} سپس به تدریج این بیت شهرت یافته و در آثار ادبای بعدی همچون الحدائق الندیة^{۲۳} و المعجم المفصل فی النحو^{۲۴} و بسیاری دیگر از کتب معاصر ذیل همین بحث مورد اشاره قرار گرفته است.

۳. رَبُّ

رَبُّ یکی از حروف جاره است. اکثر علمای ادب عربی تا زمان ابن هشام معتقد بودند که این واژه بر معنای تقلیل دلالت دارد اما او و برخی دیگر از نحویان بر این عقیده‌اند که «رَبُّ» علاوه بر معنای تقلیل، در موارد بسیاری به معنای تکثیر هم به کار رفته است. ابن هشام در کتاب «مغنی اللیب» ذیل حرف «رَبُّ» در باب رابع، این نکته را مطرح نموده که «رَبُّ» فقط بر معنای تقلیل دلالت نمی‌کند و موارد زیادی وجود دارد که عرب آن را در معنای تکثیر به کار برده است. او در این زمینه به شواهد متعددی استناد کرده که یکی از آنها بیت زیر از ابوطالب رضی الله عنه است:

و ابيض يستسقى الغمام بوجهه ثمال الیثامی عصمة للارامل

البته دمامینی در شرح خود بر این کتاب ذیل همین مطلب به این مثال اشکال کرده است؛ زیرا تنها در صورتی این مثال می‌تواند شاهدی بر ادعای ابن هشام باشد که در ابتدای شعر، کلمه «رَبُّ» در تقدیر باشد در حالی که به عقیده وی و زرکشی در کتاب «التنقیح لالفاظ الجامع الصحیح» و ابن حجر در کتاب «فتح الباری» این ترکیب صحیح نیست و کلمه «ابيض» در این بیت به خاطر عطف به کلمه «سیدا» در بیت قبل (و ما ترك قوم لا ابالك سیدا / يحوط الزمار غیر ذرب مواکل^{۲۵}) منصوب است.^{۲۶}

استشهاد به قصیده لامیه ابوطالب رضی الله عنه در ادب عربی

۲۱. شرح الفیة ابن مالک لابن الناظم، ص ۱۸۲.

۲۲. اوضح المسالک الی الفیة ابن مالک، ج ۳، ص ۲۴۲.

۲۳. الحدائق الندیة، ص ۶۹۱.

۲۴. المعجم المفصل فی النحو العربی، ج ۱، ص ۲۱۱.

۲۵. چگونه این قوم سرور و رهبرشان که از آبرو و عزتشان محافظت می‌کند را رها کنند؟ آنها انسان‌های پست و بی‌ارزشی نیستند که میدان جنگ را رها نموده و کار جنگ را به یکدیگر واگذار نمایند.

۲۶. شرح الشواهد الشعریة، ج ۲، ص ۳۱۹ و ۳۲۰؛ شرح الدمامینی علی مغنی اللیب، ج ۱، ص ۴۹۵.

استشهاد ابن هشام به این شعر برای اثبات سخن خود و مخالفت با نظر اکثریت، نشان دهنده آن است که شعر ابوطالب رضی الله عنه، هم برای خود او و هم برای عموم ادبا با اهمیت بوده و منبعی برای استنباط قواعد نحوی محسوب می‌شد. البته بعد از ابن هشام برخی از ادبا به این استناد، اشکال کردند اما اشکال هیچ‌کدام از آنها ناظر به اعتبار یا عدم اعتبار شعر ابوطالب رضی الله عنه نبود؛ بلکه تنها ترکیبی را که ابن هشام برای این بیت ارائه داده غلط دانسته‌اند. بنابراین می‌توان این مسأله را نیز مؤیدی بر اعتبار و جایگاه رفیع شعر ابوطالب رضی الله عنه در نزد ادبا دانست.

۴. جمله منفی در جواب قسم

پس از جمله‌ای که دلالت بر قسم دارد همواره جمله دیگری می‌آید که موضوع قسم را مشخص می‌کند و به آن جمله جواب قسم گفته می‌شود. جمله جواب قسم باید دارای خصوصیتی باشد که در حالت مثبت یا منفی بودن جمله جواب قسم با هم تفاوت دارند. یکی از شرایط جمله منفی که در جواب قسم می‌آید این است که باید حرف نفی در ابتدای آن ذکر شود. البته در این که چه حرفی می‌تواند در ابتدای جمله جواب قسم قرار بگیرند اختلاف نظر وجود دارد.

سیوطی در کتاب «همع الهوامع» ذیل همین بحث گفته است که اگر جمله جواب قسم منفی باشد باید در ابتدای آن یکی از حروف «ما، ان، لا، لم و لن» که همگی دلالت بر نفی دارند بیاید. او این مصرع از ابوطالب رضی الله عنه را به عنوان نمونه ذکر کرده است:

و الله لن يصلوا إليك بجمعهم^{۲۷}

۵. ضرورت شعری

ضرورت شعری به خاطر اموری مثل لزوم رعایت وزن عروضی در شعر، لزوم رعایت قافیه و سایر موارد مرتبط با شعر به وجود می‌آید و باعث می‌شود که برخی از قواعد ادبیات عرب رعایت نشده و تغییراتی در ساختار عادی ترکیب‌ها و مفردات توسط شاعر ایجاد گردد. در کتاب شرح التسهیل به بیت زیر به عنوان شاهی بر ظهور جر در اسم منقوص به خاطر ضرورت شعری، استناد شده است:

كذبتم و بيت الله نبزی محمداً و لم تختضب سمر العوالی بالدم^{۲۸}

ج) نمونه استشهادات بلاغی

یکی از جنبه‌های شاخص شعر ابوطالب، بلاغت آن است. این مسأله در سخنانی که به نقل از ادبا در مورد شعر ابوطالب مطرح شد نیز مورد تأکید قرار گرفته است. علاوه بر این، بررسی نحوه مواجهه ادبای بزرگی همچون زمخشری با شعر ابوطالب رضی الله عنه نیز این مطلب را تأیید می‌کند.

۲۷. به خدا قسم اگر همه آنها باهم جمع شوند باز هم به تو دست نخواهند یافت. (همع الهوامع، ج ۲، ص ۳۲۰ و ۳۲۱)

۲۸. قسم به خدا که آرزویان باطل است. ما هرگز به دنبال غلبه بر محمد نیستیم. (شرح التسهیل، ج ۱، ص ۲۹۷ و ۲۹۸)

یکی از آرایه‌های ادبی پرکاربرد، مجاز است. در بین استعمالات مجازی برخی از برخی دیگر پرکاربردتر هستند و به همین دلیل شهرت پیدا می‌کنند. سبب دیگر مشهور شدن یک استعمال مجازی به کار رفتن آن در یک اثر شاخص یا استعمال آن توسط یک فرد شاخص است. مجازات مشهور به خاطر شهرتی که دارند معمولاً توسط لغویان مطرح می‌شوند و معنای آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. استعمال مجازی ماده «سیح»

در کتاب اساس البلاغة ذیل ماده «سیح» به برخی از استعمالات مجازی مشهور که مرتبط با این ماده می‌باشد اشاره شده است. در این کتاب ابتدا گفته شده که ماده «سیح» در اصل به معنای جریان داشتن و روان بودن است و به صورت حقیقی برای مایعات به کار می‌رود؛ سپس به برخی از استعمالات مجازی این ماده پرداخته شده و این نکته در ادامه آمده که ماده «سیح» برای انسانی که اهل سفر و گشت و گذار بر روی زمین باشد نیز به کار رفته مثل آیه:

فسیحوا فی الارض.

پس از آن بر اساس همین استعمال، استعمال مجازی دیگری نیز به وجود آمده که طی آن، شخص روزه‌دار به کسی که در زمین سیر می‌کند تشبیه شده است. زمخشری در همین خصوص به بیت زیر از ابوطالب استناد می‌کند:

و بالسائحین لا یذوقون قَطْرَةَ لَرَبِّهِمْ و الراتکاتِ العوامِلِ^{۲۹}

در این بیت «السائحین» با جمله «لا یذوقون قَطْرَةَ لَرَبِّهِمْ» (که این‌گونه معنا می‌شود: به خاطر پروردگارشان حتی قطره‌ای نمی‌نوشند) وصف شده است.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مراد از سائحین، افراد روزه‌دار است نه کسانی که در زمین سیر می‌کنند.^{۳۰} در خصوص وجه شبه در تشبیه روزه‌دار به کسی که در زمین گشت و گذار می‌کند چند احتمال مطرح است که در کتاب الطراز الاوّل به این احتمالات پرداخته شده است:

- استمرار روزه‌دار در غذا نخوردن مثل استمرار سائح در گشت و گذار بر روی زمین.
- روزه‌دار در درون خود زاد و توشه چندانی ندارد همانگونه که سائح به جهت زیاد سفر کردن باید سبک بار باشد و زاد و توشه چندانی با خود حمل نکند.

- روزه‌دار در عالم عقل و حکمت گشت و گذار می‌کند و انوار معارف و حقائق بر او متجلی می‌شود همانطور که سائح در زمین سیر می‌کند و زیبایی‌های آن را می‌بیند.^{۳۱}

نکته قابل توجه آن است که زمخشری به استعمالی مجازی که توسط شخص خاصی در موضع خاصی به کار رفته است توجه نموده و در صدد توضیح و تحلیل آن برآمده است. برخی از شعرا در

۲۹. و قسم به روزه‌داران که به خاطر پروردگارشان حتی قطره‌ای از آشامیدنی‌ها را نمی‌نوشند و قسم به شترهای کاری.

۳۰. اساس البلاغة، ص ۳۱۶ و ۳۱۷.

۳۱. الطراز الاوّل، ج ۴، ص ۳۷۵.

اشعار خود مجازاتی را ابداع نموده و به کار برده‌اند اما همه این استعمالات مورد توجه ادبا قرار نگرفته است. بنابراین مورد توجه قرار گرفتن این بیت از ابوطالب رضی الله عنه در چنین اثری حاکی از خاص بودن آن بیت و ویژگی داشتن است.

۲. استعمال مجازی ماده «هَلْک»

«هَلْک» در لغت به معنای سقوط و شکستن می‌باشد^{۳۲} که زمخسری نیز در اساس البلاغة همین معنا را برای این ماده مطرح نموده است. یکی استعمالات ماده «هَلْک»، واژه «هَلْکاک» است که در یکی از ابیات قصیده لامیه ابوطالب رضی الله عنه بر فقرا اطلاق شده است.^{۳۳} زمخسری این معنا را به عنوان یکی از استعمالات مجازی ذیل ماده «هَلْک» آورده و پس از بیان این معنا بیت زیر را به عنوان مستند خود آورده است:

یلوُدُّ به الهَلْکُ من آل هاشم فهم عنده فی نعمة و فواضیل^{۳۴}

در این مورد نیز همانند مورد قبل یک استعمال مجازی خاص در این کتاب مورد توجه قرار گرفته که حاکی از اهمّیت و ویژگی بیت از جنبه ادبی است.

د) نمونه استشهادات لغوی

اشعار حضرت ابوطالب به عنوان یکی از منابع لغوی، مورد توجه لغویان بوده و آنها در موارد متعددی در گزارش استعمالات یک لغت، به اشعار ایشان استناد کرده‌اند. در این بین، قصیده لامیه بیش از دیگر اشعار ایشان مورد توجه بوده است. در بین ابیات این قصیده نیز برخی ابیات مورد توجه بیشتری بوده‌اند. لازم به ذکر است که به خاطر وجود اختلاف روایات در برخی ابیات، گاهی یک بیت با جزئیات متفاوت نقل شده و به آن استناد می‌شود. در این بخش ابیاتی که در کتب لغت به آن استشهاد شده مورد بررسی قرار می‌گیرد:

و ابيض يستسقى الغمام بوجهه ثمال الیتامی عصمة للارامل

این بیت یکی از مهمترین ابیات قصیده لامیه به شمار می‌رود زیرا در صحت صدور آن از حضرت ابوطالب بین تمام اهل لغت و ادب، اجماع وجود دارد. در ادامه به استنادات لغویان به این بیت اشاره می‌شود:

۱. ثمل

ازهری در کتاب تهذیب اللغة کلمه «ثمال» را به معنای تکیه‌گاه و محل استغاثه مردم دانسته و ذیل آن به این بیت از قصیده لامیه استشهاد کرده است.^{۳۵} حمیری نیز در کتاب شمس العلوم «ثمال» را به همین معنا دانسته و با همین برداشت به این بیت استناد کرده است.^{۳۶}

۳۲. معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۶۲.

۳۳. الصحاح، ج ۴، ص ۱۶۱۷.

۳۴. مصیبت‌دیدگان و بینوایان آل هاشم به او پناه می‌برند و از او درخواست کمک می‌کنند و به واسطه ایشان غرق در نعمت‌ها و بخشش‌ها می‌شوند. (اساس البلاغة، ص ۷۰۵)

۳۵. تهذیب اللغة، ج ۱۵، ص ۶۹.

۳۶. شمس العلوم، ج ۲، ص ۸۸۴.

۲. رمل

ابن منظور در لسان العرب، «رمل» را به معنای شین دانسته است. وی از ابو عبید نقل می‌کند:

لفظ «ارمل» به معنای مسکین و محتاج، از ریشه رمل است و این ماده از آن جهت برای محتاج و مسکین به کار رفته که گویی آنها از شدت احتیاج به خاک چسبیده‌اند و شاهد صحت این وجه تسمیه، تسمیه فقیر به ترب است.^{۳۷}

ذیل این ماده بحثی در مورد لفظ ارامل آمده است. در این که معنای این کلمه اعم از مردان و زنان است اختلافی نیست اما لغویان در این زمینه اختلاف دارند که آیا لفظ «ارامل» بدون وجود قرینه خاص، به زنان انصراف دارد یا آن که انصرافی ندارد. ثمره این بحث در مواردی مثل وصیت روشن می‌گردد. ابن منظور این اختلاف را به نقل از ابن بری به صورت زیر توضیح داده است:

و حکى ابن برى عن ابن قتيبة قال: إذا قال الرجل هذا المال لارامل بنى فلان فهو للرجال و النساء، لأنّ الأراميل يقع على الذكور و النساء، قال ابن قتيبة: و قال ابن انبارى يدفع للنساء دون الرجال لأنّ الغالب على الأراميل آههن النساء، و إن كانوا يقولون رجُل أرمِل، كما أنّ الغالب على الرجال أنّهم الذكور دون الإناث و إن كانوا يقولون رجُلة؛ و فى شعر ابى طالب يمدح سيّدنا رسول الله ﷺ: «ثمال اليتامى عصمة للأراميل». قال [ابن قتيبة]: الأراميل المساكين من نساء و رجال.^{۳۸}

ابن قتیبه در این مسأله با ابن انباری اختلاف نظر دارد و قائل است که ارامل بر هر دو جنس اطلاق می‌شود. وی برای اثبات مدّعی خود به شعر ابوطالب استناد کرده و مراد جدی از ارامل در این بیت را اعم از مساکین رجال و نساء دانسته. استناد ابن قتیبه به این بیت در ردّ دیدگاه ابن انباری، خصوصاً در یک مسأله فقهی نشان از آن دارد که شعر ابوطالب رضی الله عنه در نظر او دارای جایگاهی است که می‌توان از آن در مستندات مسأله فقهی هم بهره برد. به عقیده وی این شعر در نزد سایر ادبا نیز مورد قبول بوده و ملاک و منبع کشف معنای الفاظ می‌باشد.

استنهاد به قصیده لامیه ابوطالب رضی الله عنه در ادب عربی

۳۷. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۹۶.

۳۸. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۹۷: از ابن بری حکایت شده است که ابن قتیبه گفته: «اگر مردی بگوید: این مال برای ارامل بنی فلان است، آنگاه آن مال هم برای مردان و هم برای زنان آن طایفه خواهد بود، چراکه لفظ ارامل هم بر نساء اطلاق شده و هم بر مردان.» لکن ابن انباری قائل است که آن مال تنها به زنان تعلق خواهد گرفت چراکه غالباً لفظ ارامل بر زنان اطلاق می‌شود هرچند که گاهی نیز به مرد هم اطلاق می‌گردد، همچنانکه لفظ رجل نیز غالباً بر مردان اطلاق شده ولی در برخی موارد به زن نیز رجلة گفته می‌شود. در شعر ابوطالب که در مدح نبی اکرم سروده نیز آمده است: ثمال الیتامی عصمة للأرامل و ابن قتیبه گفته: «منظور از ارامل، مساکین از مردان و زنان است.»

۳. عصم

ابن اثیر در النهایة ذیل حدیثی که در آن واژه «عصمة» به کار رفته است، این واژه را به معنای مانع، حامی و نگهبان دانسته و برای اثبات مدعای خود به مصرع دوم این بیت استناد کرده و گفته است که در این بیت واژه «عصمة» در معنای «حامی و نگهبان» به کار رفته است.^{۳۹}

بمیزان قسط لا یغل شعیرة له شاهد من نفسه حق عائل^{۴۰}
این بیت یکی دیگر از ابیاتی است که در لغت استنادات زیادی به آن شده است. اما نکته قابل توجه آن است که در استشهادات به این شعر، اختلاف روایت وجود دارد. این بیت به حالات زیر نقل شده است:

- | | |
|--------------------------|--|
| بمیزان قسط لا یخس شعیرة | له شاهد من نفسه حق عائل ^{۴۱} |
| بمیزان قسط لا یغل شعیرة | له شاهد من نفسه حق عائل ^{۴۲} |
| بمیزان قسط لا یحص شعیرة | له شاهد من نفسه حق عائل ^{۴۳} |
| بمیزان قسط لا تحص شعیرة | و وزان عدل وزنه غیر عائل ^{۴۴} |
| بمیزان قسط ما یحیی شعیرة | له شاهد من نفسه حق عائل ^{۴۵} |
| بمیزان صدق لا یغل شعیرة | له شاهد من نفسه حق عائل ^{۴۶} |

به نظر می‌رسد که کثرت استشهادات به این بیت ناشی از همین اختلاف روایات باشد. در ادامه استنادات لغویان ذیل ریشه متناسب با آن مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۴. حصص

در کتاب العین، «نقصان و از بین رفتن» به عنوان یکی از معانی استعمالی واژه «حص» مطرح شده و برای این معنا به روایت سوم استناد شده است.^{۴۷} همچنین ازهری در کتاب «تهذیب اللغة»، به نقل از شمر بن حمدویه هروی برای استعمال واژه «حص» در معنای نقص، به این بیت از ابوطالب رضی الله عنه استناد کرده و که همچون کتاب العین، «حص» را به معنای نقصان دانسته است.^{۴۸}

۳۹. النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۳، ص ۲۴۹.

۴۰. خداوند آنها را مجازات کند مجازاتی شایسته آنها که نه کم باشد و نه زیاد و عین عدالت باشد.

۴۱. السیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۵۹ و ۲۹۶.

۴۲. تهذیب اللغة، ج ۳، ص ۱۲۵.

۴۳. تهذیب اللغة، ج ۳، ص ۲۵۹؛ کتاب العین، ج ۳، ص ۱۴؛ النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۱، ص ۳۹۶.

۴۴. شمس العلوم، ج ۳، ص ۱۲۸۵.

۴۵. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۱۲۴.

۴۶. الصحاح، ج ۵، ص ۱۷۷۷؛ لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۸۹.

۴۷. کتاب العین، ج ۳، ص ۱۴.

۴۸. تهذیب اللغة، ج ۳، ص ۲۵۹.

حمیری نیز در کتاب «شمس العلوم» یکی از معانی استعمالی «حصّ» را «نقصان» شمرده و به روایت چهارم از این بیت استناد کرده است.^{۴۹} ابن اثیر هم در «النهاية» معنای نقص را تأیید کرده و به روایت سوم این بیت استناد نموده است.^{۵۰}

۵. حیص

ابن فارس در معجم مقاییس اصل ماده «حیص» را به معنای میل در جور دانسته و ذیل آن به روایت پنجم از این بیت استناد کرده است.^{۵۱} در میان مواردی که بررسی شد، وی تنها کسی است که به روایت پنجم از این بیت استناد کرده. البته او سند این روایت را ذکر نکرده است.

۶. عال

جوهری در صحاح اللغة، ذیل واژه «عال» به معنای میل و انحراف در کنار استناد به قرآن و بیتی از یکی از شعرا^{۵۲} به روایت ششم از این بیت استناد کرده است.^{۵۳} شاید بتوان گفت که این استناد در کنار آیه قرآن حاکی از قوت و اصالت شعر ابوطالب نزد اوست. همچنین ازهری به نقل از اصمعی برای اثبات همین معنا برای «عال» به روایت دوم از این بیت استشهد کرده است.^{۵۴} ابن منظور نیز به نقل از ابن اعرابی «عال المیزان» را با تفاوت اندکی به همین معنا دانسته و تنها به همین بیت از ابوطالب^{۵۵} استناد کرده است.^{۵۵}

كذبتُم و بیتِ اللّٰه یبزی محمّد
و لما نُطاعن دونه و نقاتلِ
در لغت، ذیل دو ریشه به این بیت استناد شده است. یکی ریشه «بزی» و دیگری «نضل». استناد به این شعر در ریشه «نضل» طبق روایتی دیگر از این بیت است که در آن به جای عبارت «نقاتل»، عبارت «تناضل» نقل شده است. در ادامه به بررسی این استشهدات پرداخته می‌شود:

۷. بزی

ازهری در کتاب تهذیب اللغة ذیل ماده «بزی» معانی مختلفی را مطرح نموده و برای هر کدام استشهدات شعری آورده است. یکی از معانی ذکرشده ذیل این ماده، قهر و غلبه است. او به این بیت از ابوطالب^{۵۶} به عنوان شاهدهی بر کاربرد ماده «بزی» در معنای مذکور استناد کرده و سخن شمر بن حمدویه را که او نیز از این بیت همین برداشت را داشته، نقل نموده است.^{۵۶} ابن اثیر نیز در کتاب «النهاية» ذیل همین ماده به همین بیت استناد نموده و همین معنا (قهر و غلبه) را برای آن مطرح نموده است.^{۵۷}

۴۹. شمس العلوم، ج ۳، ص ۱۲۸۵.
۵۰. النهاية فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۱، ص ۳۹۶.
۵۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۱۲۴.
۵۲. عبد الله بن الحارث بن قیس سهمی.
۵۳. الصحاح، ج ۵، ص ۱۷۷۷.
۵۴. تهذیب اللغة، ج ۳، ص ۱۲۵.
۵۵. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۲۲.
۵۶. تهذیب اللغة، ج ۱۳، ص ۱۸۳.
۵۷. النهاية فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۱، ص ۱۲۵.

۸. نضل

تنها کسی که ذیل ماده «نضل» به این بیت استناد کرده، ابن منظور در کتاب لسان العرب است و همانطور که بیان شد این استناد نیز طبق روایت دیگری از این بیت بوده است.^{۵۸}

۹. ذمل

ازهری در کتاب تهذیب اللغة به نقل از أبو عمر و اعرابی «ذمل» را به معنای آرامش و کندی در حرکت دانسته و به این بیت استناد کرده است:^{۵۹}

مَثَابًا لِأَفْنَاءِ الْقَبَائِلِ كُلِّهَا تَخَبُّ إِلَيْهِ الْبِعْمَلَاتُ الذَّوَامِلُ^{۶۰}

۱۰. اکل و وکل

ابن منظور در لسان العرب «ذیل دو ماده به این بیت استناد کرده است. یک بار ذیل ماده «اکل»^{۶۱} و یک بار ذیل ماده «وکل»^{۶۲}؛ این مطلب ناشی از اختلاف روایت در این بیت است که یک بار به لفظ «مؤاکل» و یک بار هم به لفظ «مواکل» نقل شده است:

و مَا تَرَكَ قَوْمٌ، لَا أبا لَكَ سَيِّدًا يَحْوِطُ الذَّمَّارَ غَيْرَ دَرْبٍ مُوَاكِلِ

۱۱. راویة

گفته شده پیامبر ﷺ بعد از فتح بدر، هنگامی که به به کشتگان کفار نگاه می‌کرد، به تلمیح به این بیت و بی‌تی دیگر از لامیه ابوطالب اشاره کرده است.^{۶۳} ابن منظور در لسان العرب ذیل واژه «راویة» که به شتر حمل کننده آب اطلاق می‌شود، به نقل از ابن بَرِّی، به این بیت از لامیه ابوطالب رضی الله عنه استناد نموده است:^{۶۴}

و يَنْهَضُ قَوْمٌ فِي الْحَدِيدِ إِلَيْكُمْ نَهْوَسُ الرِّوَايَا تَحْتَ ذَاتِ الصَّلَاحِيلِ^{۶۵}

۵۸. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۶۶۵.

۵۹. تهذیب اللغة، ج ۱۴، ص ۳۱۲.

۶۰. او پناهگاه تمام بی‌کسان از تمام قبایل است. شترهای لنگ با سرعت به سمت او می‌شتابند. (این تعبیر کنایه از پناهگاه بودن رسول الله برای همه ضعفا و اشتیاق ضعفا به اوست.)

۶۱. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۰.

۶۲. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۷۳۵.

۶۳. ابوطالب شاعر الرسول الاعظم، ص ۱۷۹؛ دلائل الاعجاز فی علم المعانی، ص ۱۸.

۶۴. لسان العرب، ج ۱۴، ص ۳۶۴.

۶۵. این قوم برای جنگ در سپاهی سراسر آهن پوش به سوی شما حرکت می‌کنند و سروصدای آنها گویی صدای باقی مانده آب در کوله‌های آبی است که بر شتران آبر می‌بندند.

۱۲. هندکیه

هندکیه اسم منسوب به هند است و کاف در این واژه را کاف زائده دانسته‌اند؛ اما نکته قابل توجه آن است که لغویان، «کاف» را جزو حروف زائده محسوب نمی‌کنند، به همین دلیل، جوهری این واژه را خلاف قیاس شمرده است. ابن منظور در لسان العرب برای اثبات صحت این استعمال به نقل از ابن برّی به این بیت از ابوطالب رضی الله عنه استناد کرده است:^{۶۶}

بَنِي أُمَّةٍ مَجْنُونَةٍ هِنْدُكِيَّةٍ بَنِي جُمَحٍ عُبَيْدِ قَيْسِ بْنِ عَاقِلٍ^{۶۷}

نتیجه

طی این پژوهش مشخص شد که در تمام علوم ادبی شاخص که عبارتند از صرف، نحو، بلاغت و لغت، استنادات قابل توجهی از لحاظ کمیّت و کیفیت، توسط بزرگان ادب عربی به شعر ابوطالب رضی الله عنه صورت پذیرفته است. بزرگانی همچون ابن هشام، ابن مالک، ابن جنی، زمخشری، سیوطی، ازهری، ابن منظور، جوهری و ... با مکاتب مختلف ادبی در موضوعات مختلف صرفی، نحوی، بلاغی و لغوی از اشعار ابوطالب رضی الله عنه بهره برده و آن را به عنوان منبعی برای کشف قواعد ادبی و معانی الفاظ و به عنوان تکیه‌گاهی برای اثبات مدّعی خود به هنگام مخالفت با دیگران به کار بسته‌اند.

این در حالی است که به گفته خود این ادبا، تعداد ابیاتی که صدورشان از ابوطالب رضی الله عنه برای آنها مورد وثوق بوده، اندک است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اگر آنها به ابیات بیشتری از شعر او دسترسی داشتند و انتساب آن ابیات به ابوطالب رضی الله عنه نیز برای آنها احراز می‌شد میزان استنادات در کتب ادبی به شعر او بسیار بیشتر از مقدار فعلی بود. مقدار و کیفیت استشهدات به قصیده لامیه نه تنها نشان از قوّت و اصالت این قصیده در نزد ادبا دارد، بلکه حاکی از این امر است که آنها به حضرت ابوطالب رضی الله عنه نگاهی فراتر از یک شاعر که در حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله شعری سروده، داشته و او را به عنوان یک ادیب اصیل می‌شناختند.

کتاب‌نامه

۱. ابوطالب شاعر الرسول الاعظم، صباحی الکاشارنی، محمدمهدی، قم: موسسه ابی‌طالب للتحقیق و النشر، ۱۴۳۷ق.
۲. أساس البلاغة، زمخشری، محمود بن عمر، بیروت: دار صادر، ۱۹۷۹م.
۳. أوضح المسالك إلى ألفية ابن‌مالک، ابن‌هشام، عبدالله بن یوسف، بیروت: المكتبة العصرية، بی‌تا.

۶۶. لسان العرب، ج ۱۰، ص ۵۰۸.

۶۷. دشمنان ما از قومی کم‌خرد و دارای اصلی هندی هستند یعنی بنی‌جمع برده‌های قیس بن عاقل.

٤. الإيضاح فى شرح المفصل، ابن حاجب، عثمان بن عمر، دمشق: دار سعدالدين، بى تا.
٥. تهذيب اللغة، ازهرى، محمد بن احمد، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٢١ق.
٦. دلائل الإعجاز فى علم المعانى، جرجانى، عبدالقاهر بن عبدالرحمن، بيروت: دار الكتب العلمية، بى تا.
٧. سر صناعة الإعراب، ابن جنى، عثمان بن جنى، بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد على بيضون، چاپ دوم، بى تا.
٨. السيرة النبوية، ابن هشام، عبدالملك بن هشام بن ايوب حميرى، تحقيق: مصطفى السقا، ابراهيم الأبيارى، عبدالحفيظ شبلى، قم: مكتبة المصطفوى، ١٣٥٥ش.
٩. شرح التسهيل المسمى تمهيد القواعد بشرح تسهيل الفوائد، ناظر الجيش، محمد بن يوسف، قاهره: دار السلام، بى تا.
١٠. شرح الدمامينى على مغنى اللبيب، ابن دمامينى، محمد بن ابى بكر، بيروت: مؤسسة التاريخ العربى، بى تا.
١١. شرح الرضى على الكافية، رضى الدين استرآبادى، محمد بن حسن، تهران: مؤسسة الصادق للطباعة و النشر، ١٣٨٤ش.
١٢. شرح الشواهد الشعرية فى أمات الكتب النحوية لأربعة آلاف شاهد شعري، شراب، محمد محمد حسن، بيروت: مؤسسة الرسالة، بى تا.
١٣. شرح ألفية ابن مالك لابن الناظم، ابن مالك، محمد بن محمد، تهران: ناصر خسرو، چاپ دوم، ١٣٦٢ش.
١٤. شرح الكافية الشافية، ابن مالك، محمد بن عبدالله، بيروت: دار الكتب العلمية، بى تا.
١٥. شرح النظام على الشافية، نظام الاعرج، حسن بن محمد، قم: دار الحجة للثقافة، بى تا.
١٦. شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم، حميرى، نشوان بن سعيد، دمشق: دار الفكر، ١٤٢٠ق.
١٧. الصناعتين الكتابة و الشعر، عسكرى، حسن بن عبدالله، بيروت: مكتبة العصرية، بى تا.
١٨. الطراز الأول و الكناز لما عليه من لغة العرب المعول، مدنى، على خان بن احمد، مشهد مقدس: مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحياء التراث، ١٣٨٤ش.
١٩. الفائق فى غريب الحديث، زمخشري، محمود بن عمر، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٧ق.
٢٠. كتاب العين، فراهيدى، خليل بن احمد، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ١٤٠٩ق.
٢١. لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مكرم، بيروت: دار صادر، چاپ سوم، ١٤١٤ق.
٢٢. المعجم المفصل فى النحو العربى، بابتى، عزيزه فوال، بيروت: دار الكتب العلمية، بى تا.
٢٣. معجم مقاييس اللغة، ابن فارس، احمد بن فارس، قم: مكتب الاعلام الاسلامى، ١٤٠٤ق.
٢٤. النهاية فى غريب الحديث و الأثر، ابن اثير، مبارك بن محمد، قم: موسسه مطبوعاتى اسماعيليان، چاپ چهارم، ١٣٦٧ش.